

تأثیر فقه اسلامی بر حقوق فرانسه در عرصه ماهیت اعمال تجاری

نویسنده: نصیر الله خالد

خلاصه:

تشخیص ماهیت اعمال تجاری در شریعت و قانون مهم است، چون قواعد خاصی این حوزه را تنظیم می نماید و اشتباه در آن منجر به خطا در تطبیق شریعت و قانون می گردد. این مقاله، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، موضوع ماهیت اعمال تجاری را از دیدگاه فقه اسلامی و قانون بررسی می کند و تأثیر احتمالی فقه اسلامی بر دکترین حقوقی فرانسه را در این بخش ارزیابی نموده آنرا ترجیح می دهد.

کلمات کلیدی: شریعت، قانون، حقوق، معاملات تجاری.

مقدمه

حمد و ثنا بر ذات اقدس متعال و درود بی کران به روح پاک سرور عالمیان و آل و یاران وی باد، اما بعد: تجارت در دین اسلام از اهمیت والایی برخوردار است، هم در کتاب مقدس مسلمانان (قرآن کریم)، و هم در احادیث مبارکه پیامبر (ص)، از آن به خوبی یاد شده است، زیرا رشد تجارت سبب تحقق مقاصد و اهداف بزرگ شریعت اسلامی می گردد. به همین خاطر شریعت اسلامی، قواعد کلی تجارت را تنظیم نمود و فقهای مسلمان را مکلف ساخت تا در روشنائی اصول متذکره، اجتهاد نموده احکام مسایل جدیدی را، که در دنیای متحول تجارت رونما می گردد، پیش بینی نمایند. تشویق به تجارت و تنظیم احکام آن از یکسو و عوامل مساعد جغرافیایی، اقلیمی و علمی از سوی دیگر سبب رشد تجارت در جهان اسلام در سده های 7 الی 16 میلادی گردید¹ و موجب شد تا مسلمانان بر تجارت جهانی حاکمیت داشته باشند و از این طریق احکام شریعت اسلامی در تکوین عرف تجارت جهانی نقش داشته باشد، عرفی که مهمترین منابع قوانین تجاری در غرب و شرق به شمار می رود. نگاهی به مشابهت های قوانین فرانسه با احکام شریعت اسلام، به ویژه فقه امام مالک (رح) که برای قرن ها در اندلس (هسپانیای امروز) حاکم بود، بلکه از آن مهمتر، وجود اصطلاحات فقهی عربی در قوانین فرانسه این پرسش را مطرح می سازد که آیا این همگونی ها تصادفی بوده و یا اینکه فقه اسلامی بر حقوق تجارت وضعی تأثیر داشته است؟ بخاطر وسعت موضوع در این مقاله فقط روی این تأثیرات در عرصه تشخیص ماهیت اعمال تجاری بحث صورت گرفته است. بنابراین، پرسش اصلی که این مقاله در جستجوی پاسخ آن است این است که آیا حقوق فرانسه در تعریف ماهیت معاملات تجاری از فقه اسلامی متأثر شده است یا خیر؟ برای پاسخ همه جانبه، این مقاله به دو بخش تقسیم شده است. در بخش اول، تجارت از دیدگاه لغت و شرع تعریف شده و در بخش دوم، تأثیر فقه اسلامی بر حقوق فرانسه در عرصه تشخیص ماهیت اعمال تجاری بررسی گردیده و موارد آن برجسته شده است.

بخش اول: تعریف تجارت:

الف: تعریف تجارت در لغت:

تجارت یک واژه عربی است از باب «تَجَرٌ، يَتَجَرُّ، تَجْرًا وَ تِجَارَةً وَ اتَّجَرَ» به معنی خرید و فروش. و تاجر کسی است که خرید و فروش را انجام میدهد در گذشته ها واژه تاجر در زبان عرب غالباً بر فروشنده شراب اطلاق می گردید².

¹ - مراجعه شود: ف. هاید (1985). تاریخ التجارة في الشرق الأدنى، مترجم: أحمد محمد رضا، جلد (1)، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ص 41-84.

² - محمد بن مکرم ابن منظور الأفریقی (ب). لسان العرب، جلد (4)، بیروت، دار صادر، ص 89.

ب: تعریف تجارت در فقه اسلامی:

در فقه اسلامی در باب زکات اموال تجارت روی مفهوم تجارت و شرایط آن بحث صورت گرفته است، اموال تجارتي از غير تجارتي تفكيك شده است به اين هدف كه ساحة تطبيق قواعد حاكم بر زكات اموال تجارتي مشخص شود نه به اين خاطر كه براي معاملات تجارتي نظام محاكماتي جداگانه تنظيم شود طوريكه در نظام حقوقي برخي از كشورها مشاهده مي شود. دانشمندان مسلمان، تجارت را به الفاظ مختلف تعريف نموده اند كه اين تعريفات به دو دسته قابل تقسيم است:

تعريف اول: تجارت به معني بيع و شراء غرض كسب منفعت:

برخي از دانشمندان مسلمان تجارت را به خريد مال به نيت فروش غرض كسب فايده تعريف نموده اند. مثلاً امام جرجاني گفته: «التجارة هي شراء شئٍ ليبيع بالربح»³. ترجمه: تجارت عبارت است از خريد چيزي به نيت فروش غرض كسب منفعت. ابن خلدون مي گويد: «معنى التجارة تنمية المال بشراء البضائع، و محاولة بيعها بأعلى ثمن الشراء، إما بانتظار حوالة الأسواق، أو نقلها إلى بلد هي فيه أنفق و أعلى، أو بيعها بالغلاء على الأجل»⁴. ترجمه: تجارت عبارت است از افزودن مال از طريق خريد کالا و فروش آن به قيمت گرانتر از قيمت خريد، طوريكه تاجر انتظار بكشد تا قيمتها در بازار افزايش يابد و آنرا بفروشد، و يا مال را به شهر ديگري انتقال دهد كه در آنجا گرانتر است، و يا آنرا به نسيئه به قيمت گرانتر بفروشد.

تعريف دوم: تجارت به معني سرمايه گذاري غرض كسب منفعت:

برخي ديگر تجارت را به سرمايه گذاري مال غرض كسب فايده تعريف نموده اند. امام نووي رحمه الله، متوفي 676هـ (1278م) در تعريف تجارت گفته است: «تقليب المال و تصريفه لطلب النماء»⁵. ترجمه: تجارت عبارت است از به كار انداختن مال و تصرف در آن غرض نمو و ويشتري شدن. امام ابو حيان الأندلسي (متوفي 745هـ/1344م) در تفسير خود مي گويد: «التجارة هي صناعة التاجر، و هو الذي يتصرف في المال لطلب النمو و الزيادة»⁶. ترجمه: تجارت عبارت است از حرفه و شغل تاجر. و تاجر كسي است كه در مال تصرف مي كند به اين هدف كه آنرا افزايش دهد. ساير علماء نيز به عبارات شبيهه تجارت را تعريف نموده اند.⁷

مقايسة دو تعريف:

ملاحظه مي شود كه تعريف اول، تجارت را منحصر به خريد و فروش نموده است؛ در حاليكه تعريف دوم تجارت را به شكل عام تعريف کرده است، كه هرنوع سرمايه گذاري مالي به هدف كسب منفعت را دربر مي گيرد، چه شكل خريد و فروش را داشته باشد و يا اشكال ديگر را. تعريف نخست در باب زكات دقيقتر است زيرا زكات اموال تجارتي فقط بالای اموالی تطبيق مي شود كه موضوع خريد و فروش قرارداد؛ چنانچه امام ابوداود از سمره بن جندب (رض) روايت نموده است: «فإن رسول الله (ص) كان يأمرنا أن نخرج الصدقة من الذي نعد للبيع»⁸. ترجمه: رسول الله (ص) ما را دستور مي داد تا زكات اشيايي را بپردازيم كه براي فروش آماده کرده ايم.

اما تعريف دوم از اين لحاظ جالب است كه تمام انواع سرمايه گذاري ها را دربر مي گيرد و خارج از موضوع زكات قابل استفاده است زيرا عبارت «تقليب المال» و يا «تصريف المال» منحصر به خريد و فروش نيست. لذا هرنوع سرمايه گذاري را شامل مي شود مانند هتل داري، افتتاح شفاخانه و يا مكتب خصوصي غرض كسب فايده ويا وساطت بين بايع و مشتري در مقابل مزد كه به نام دلالي تجارتي و يا به تعبير فقهي (السمسرة) ياد مي شود. قابل ذكر است كه در برخي از نصوص و منابع شرعي دلالتان تجارتي (سماسرة) تاجر خوانده شده اند.⁹ به اين معني كه موضوع فعاليت آنها (يعني دلالي تجارتي) عمل تجارتي پنداشته شده است،

³ - علي بن محمد جرجاني (ـ). التعريفات، دار الريان للتراث، ص 73؛ عبد الرحمن بن محمد ابن خلدون (ـ). المقدمة، جلد (2)، بيروت، دار الكتب العلمية، ص 928.

⁴ - ابن خلدون، همان ص 610.

⁵ - حماد زويه (2008). معجم المصطلحات المالية و الاقتصادية في لغة الفقهاء، چاپ 1، جده، دار البشير، ص 127؛ محمد عميم الإحسان البركتي المجددي (2003).

التعريفات الفقهية، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ 1، ص 52؛

⁶ - يحيى بن شرف أبو زكريا النووي (1996). تهذيب الأسماء و اللغات، جلد (3)، بيروت، دار الفكر، چاپ 1، ص 37.

⁷ - ابن حجر الهيتمي (2008). تحفة المحتاج في شرح المنهاج، جلد (12)، بيروت، دار الفكر للنشر والتوزيع، ص 281.

⁸ - سليمان بن الأشعث السجستاني ابوداود (ـ). سنن أبي داود، جلد (2)، كتاب الزكاة، باب العروض إذا كانت للتجارة هل فيها زكاة، بيروت، دار الكتاب العربي، ص 3.

⁹ - أحمد بن شعيب النسائي (1411ق). سنن النسائي، جلد (4)، بيروت، دار الكتب العلمية، ص 13.

هرچند قواعد زکات عروض التجارة در مزدی که دلال از بايع و مشتری می گیرد تطبیق نمی شود. اصولنامه تجارت افغانستان نیز دلالی تجارتي را معامله تجارتي خوانده است.¹⁰

از این جهت، بعید به نظر نمی رسد که برای اصطلاح تجارت در فقه اسلامی، دو مفهوم قایل شویم: یک مفهوم خاص که در باب زکات اموال تجارت تطبیق می شود و دوم مفهوم عام که هر نوع سرمایه گذاری به منظور کسب منفعت را شامل می گردد. به اساس تعریف دوم فقهی، سرمایه گذاری به هدف کسب منفعت معیار تفکیک بین عمل تجارتي و غیر تجارتي شمرده شده است.

بخش دوم: تأثیر فقه اسلامی بر حقوق فرانسه در عرصه تشخیص ماهیت اعمال تجارتي:

تأثیر فقه اسلامی بر حقوق وضعی غرب به شکل عام و حقوق فرانسه به شکل خاص بسیار گسترده است، در اینجا فقط تأثیرات احتمالی در رابطه به تشخیص ماهیت اعمال تجارتي بررسی می گردد. در خصوص تعریف معاملات تجارتي حقوق دانان معاصر معیارهای متعددی را مطرح نموده اند که قرنهای قبل، همین معیارها توسط فقهای کرام نیز مطرح شده است. ذیلاً مختصراً این معیارها بررسی می گردد.

1. معیار سرمایه گذاری:

طوریکه قبلاً ملاحظه نمودیم، امام نووی در قرن 13 میلادی، تجارت را به سرمایه گذاری جهت کسب منفعت تعریف نموده بود. زمانیکه نظام محاکماتی تجارتي از مدنی در فرانسه جدا شد، و نیاز به تفکیک بین معاملات مدنی و تجارتي می رفت، این معیار توسط برخی از حقوقدانان فرانسوی بخاطر تفکیک صلاحیتهای محاکم تجارتي و مدنی مطرح گردید، از جمله رینی روبلت¹¹ در کتابش «Droit Commercial»¹². سپس محکمه تمیز فرانسه در برخی از احکام خود همین معیار را اساس تفکیک بین معاملات مدنی و تجارتي قرار داد، از جمله در حکم مؤرخ 6 می 1930 راجع به بیمه متبادل (Mutual Assurance)¹³ که آنرا معامله مدنی خوانده است به دلیل اینکه مشتری آن نیت سرمایه گذاری را ندارند¹⁴. هکذا محکمه نانسوی فرانسه در حکم مؤرخ 8 می 1934 خود، نشر جراید و مجلات دینی و علمی را معاملات مدنی خواند، بدلیل اینکه هدف ناشران آن سرمایه گذاری و کسب منفعت نیست بلکه پخش علم و معرفت است¹⁵.

2. معیار تداول و یا دست به دست شدن:

در کنار معیار سرمایه گذاری، فقهای اسلام برای تفکیک عمل تجارتي از غیر تجارتي، معیار تداول و یا دست به دست شدن مال را نیز مطرح کرده اند. به این معنی که یک مال را زمانی مال التجاره خوانده اند که آنرا مالک از کسی دیگری در نتیجه قرارداد معاوضی مالی بدست آورده باشد به این نیت که آنرا به شخص سومی به فروش می رساند. به عبارت دیگر مال را از یک دست در مقابل عوض حاصل می کند و به دست دیگری در مقابل عوض به فروش می رساند تا در بین منفعت حاصل کند. اما اموالی که دست به دست نمی شود بلکه مالک آن از طرق دیگری چون میراث، هبه، زراعت، تصاحب مال مباح (چون جمع آوری هیزم)، پرورش حیوانات و غیره حاصل می نماید سپس آنرا می فروشد این داراییها اموال التجاره خوانده نمی شود، و در آن زکات عروض تجارت تطبیق نمی گردد. امام شافعی (متوفی 204هـ) در کتاب خود «الأم» می نویسد:

¹⁰ - اصولنامه تجارت (1336ش). جریده رسمی 089، ماده 19 بند 2.

¹¹ - Rene Roblet.

¹² - Rene Roblot: Droit commercial, 1964, p. 161. No. 300. Hamel et Lagarde: op. cit. p. 172.

بغداد ص 32

¹³ - بیمه متبادل، عبارت از بیمه ایست که به حیث یک صندوق تعاونی و تضامنی فقط برای اعضای خود خدمات ارایه می کند و اگر احیاناً سودی هم داشته باشد میان اعضاء تقسیم می شود و یا موجب کاهش حصه پرداخت آنها در آینده می شود. در حالیکه شرکتهای بیمه عادی به منظور سرمایه گذاری تأسیس شده می باشد و مفاد و تاوان آنرا فقط سرمایه گذاران متحمل می شوند.

¹⁴ - حکمه محکمه تمیز فرانسه مؤرخ 6 می سال 1930 - هفته نامه دالوز 1930-63: نقل از ثروت علی عبد الرحیم (2003). الأعمال التجارية و التاجر و الشركات التجارية في القانون التجاري الجديد، نادي القضاة، ص 58.

¹⁵ - همان، ص 58.

« والعروض التي لم تشتتر للتجارة من الاموال ليس فيها زكاة بأنفسها... ولا في غلته ولا في ثمنه لو باعه»¹⁶. ترجمه: اموالی که به قصد تجارت خریداری نشده اند، در آنها زکات نیست... وهمچنان در عواید آن زکات نیست و نه در قیمت آن اگر آنرا بفروشد. در جایی دیگری علت آنرا چنین بیان می کند: «لانه لا يجب في العرض زكاة إلا بشرائه على نية التجارة»¹⁷. ترجمه: زیرا در امتعه (Goods) زکات نیست مگر اینکه به نیت تجارت خریداری شده باشد.

قابل ذکر است که این اموال که به غیر از طریق خرید در ملکیت شخص آمده است، به دو بخش قابل تقسیم اند: اول: اموالیکه در نتیجه تصرف شرعی (عقد یا ایقاع) در ملکیت شخص درآمد مانده، قبول هبه، قبول بدل خلع، قبول وصیت... وامثال آن.

دوم: اموالی که بدون تصرف شرعی، بلکه در نتیجه یک حادثه حقوقی، در ملکیت شخص داخل شده است مانند میراث، تصاحب مال مباح و امثال آن.

نوع دوم به اتفاق فقهاء در هیچ حالت، مال تجاره شمرده نمی شود. اما نوع اول نزد امام ابویوسف و شوافع در یک حالت مال التجاره حساب می شود که تصرف کننده در حین تصرف نیت تجارت و فروش آنرا داشته باشد یعنی هبه، وصیت، بدل خلع، مهر، بدل صلح... را به نیت فروش قبول کند. اما امام محمد (رح) این اموال را تجارتی نمی خواند چون از دید ایشان مجرد تملک از طریق تصرف شرعی (عقد یا ایقاع) برای تجارتی شمردن مال کافی نیست، بلکه تصرف شرعی باید ماهیت تجارتی داشته باشد، و از دید ایشان قبول هبه، قبول وصیت، و یا قبول خلع تصرفاتی است که ماهیت تجارتی ندارند لهذا مال را تجارتی نمی سازند ولو متملک در حین قبول نیت تجارت را داشته باشد¹⁸.

و در جای دیگری می گوید: «ولو اشترى عرضاً لا ينوي بشرائه التجارة... لم يكن عليه فيه زكاة... كما ملك بغير شراء لا زكاة فيه...»¹⁹. ترجمه: هرگاه متاعی را بدون نیت تجارت خریداری نماید... در آن زکات نیست... چنانچه در اشیایی که به غیر از طریق خرید تملک نموده است، زکات نیست.

امام نووی رحمه الله قول امام خود را بیشتر شرح می دهد و چنین می نویسد:

«ولا يصير العرض للتجارة إلا بشرطين (أحدهما) أن يملكه بعقد يجب فيه عوض كالبيع و الاجارة والنكاح و الخلع (والثاني) أن ينوي عند العقد أنه تملكه للتجارة. و أما إذا ملكه بآرث أو وصية أو هبة من غير شرط الثواب فلا تصير للتجارة بالنية»²⁰. ترجمه: مال تجارتی شمرده نمی شود مگر به دو شرط: یک: اینکه شخص آنرا از طریق عقد معاوضوی تملک نماید مانند قرارداد بیع، اجاره، نکاح و خلع. دو: اینکه هنگام قرارداد مذکور نیت تجارت را داشته باشد. اما اگر از طریق ارث، وصیت، هبه بدون شرط ثواب آنرا مالک شود، مال مذکور به مجرد نیت تجارت، مال التجاره شمرده نمی شود.

اکنون اگر به منابع حقوقی مراجعه نماییم، ملاحظه می نماییم که قانون تجارت فرانسه²¹ و کشورهای متأثر از آن چون مصر²²، عراق²³ و افغانستان همین دیدگاه را انتخاب نموده اند، یعنی فروش را زمانی معامله تجارتی خوانده اند که مسبق به خرید باشد. قانون تجارت افغانستان در ماده 14 چنین صراحت دارد: «اشخاص تاجر یا غیر تاجر که اموال منقول را بمقصد فروش و یا اجاره دادن بدیگری خریداری مینمایند و آن اموال منقول را بحالت اصلی آن و یا بشکل دیگری تبدیل نموده بفروشند و یا اجاره بدهند این فروش و اجاره از معاملات تجارت محسوب میشود».

16 - محمد بن ادریس الشافعی (1983). الأم، جلد (2)، بیروت، دارالفکر، ص 50.

17 - شافعی، همان ص 51.

18 - محمد ابن أحمد السرخسی (1421ق). المبسوط، جلد (2)، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ص 358.

19 - شافعی، همان ص 51.

20 - معی الدین ابن شرف النوبی (ل). المجموع شرح المذهب، جلد (6)، بیروت، دالر الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ص 48.

21 - French Commercial Code as of (2013). Article L-110-1. English Translation: Martaha Fillastre and others.

22 - قانون تجارت مصر (1999)، شماره (17) ماده 4 (1).

23 - قانون تجارت عراق (1984)، شماره (30) ماده 5 بند 1.

این معیار مورد توجه دکترین حقوق فرانسه و کشورهای متأثر از آن نیز قرار گرفته است. استاد تالیر²⁴ در کتاب خود راجع به اصول قانون تجارت این معیار را به حیث تفکیک کننده میان اعمال تجاری و غیر تجاری مطرح کرده است²⁵. به اساس این نظریه، یک عمل زمانی تجاری خوانده می شود که عنصر دست به دست شدن در آن موجود باشد. یعنی جنسی که فروخته می شود و یا به اجاره داده می شود باید قبلاً از شخص دیگری خریده شده باشد و یا به اجاره گرفته شده باشد. اما اگر جنس را خود فروشنده تولید می کند مانند دهقان که محصولات زراعتی را به فروش می رساند، و یا مالک حیوان محصولات حیوانی خود را به فروش می رساند چون شیر، ماست، تخم مرغ و غیره، فروش آنها تجارت شمرده نمی شود زیرا در این حالات عنصر دست به دست شدن وجود ندارد چون آنها جنس را به یک دست فروختن اما از دست دیگری ذریعه عقد حاصل نکرده اند. هکذا خرید مستهلک تجارت شمرده نمی شود زیرا موصوف با وجودیکه از یک شخص توسط عقد، مالی را می خرد اما به شخص دیگری به فروش نمی رساند بلکه آنرا استهلاک می کند، بناء عنصر دست به دست شدن در حق وی نیز صدق نمی کند. از اینرو، حقوقدانان در فرانسه²⁶ و کشورهای متأثر از آن چون مصر، عراق و غیره فروش یک جنس را زمانی عمل تجاری می دانند که مسبوق به خرید باشد و این را یکی از شرایط تجاری پنداشتن معامله می دانند. در این خصوص دکتور باسم، با احاله به استاد لیون کن²⁷ استاد اسبق دانشگاه پاریس، می نگارد:

« تعتبر عملية الشراء ركناً جوهرياً لاعتبار العمل تجارياً. و تعني بعملية الشراء هنا أن يكون الحصول على المنقول أو العقار بمقابل أو بعوض... لذا يجب أن يستبعد من ميدان النشاط التجاري كل بيع لمنقول أو لعقار آل للشخص عن طريق الارث أو الهبة أو الوصية...»²⁸. ترجمه: خرید، یکی از شرایط تجاری پنداشتن معامله است. مراد از خرید در اینجا اینست که مال منقول و یا عقار در مقابل عوض به دست آمده باشد... بنابراین، فروش اموال منقول و یا غیر منقول که از طریق میراث، هبه، وصیت یا زراعت و امثال آن در ملکیت شخص قرار گرفته است، باید خارج حوزه فعالیت های تجاری پنداشته شود. محکمه تمیز مصر نیز در احکام مختلف خود، فروشات دهقان و امثال آنها را عمل مدنی خوانده است²⁹.

3. ارزش نیت در تعریف معاملات تجاری:

نکته دیگری که تأثیر فقه اسلامی بر حقوق تجارت وضعی را به نمایش می گذارد ارزش نیت در تعریف معاملات تجاری است. از دید فقهاء، هر خرید و فروش تجارت شمرده نمی شود و لو در آن جنس دست به دست شده باشد، چون ممکن شخصی جنسی را به نیت استفاده شخصی خریداری نماید سپس به سبب تنگدستی و یا عدم ضرورت آنرا به دیگری بفروشد. این خرید و فروش را، فقهاء تجارت نمی خوانند و در مال مذکور زکات تجارت را لازم نمی دانند چون خریدار در هنگام خرید نیت تجارت را نداشته است³⁰؛ خرید و فروش را زمانی معامله تجاری می پندارند که هنگام خرید نیت فروش و کسب منفعت نزد خریدار موجود باشد، اینجاست که مبیعه مال التجاره حساب شده زکات در آن لازم می گردد؛ اما اگر هنگام خرید نیت فروش و تجارت نزد خریدار نباشد، و یا مال را به شکل دیگری غیر از خریدن تملک نموده باشد مانند هبه، میراث، وصیت و غیره، فروش این اموال تجارت شمرده نمی شود³¹.

²⁴ - Thaller.

²⁵ - Thaller - et Percerou: Principes de droit Commercial t, I, 1931. P. 5, Nos 6 et 14.

نقل از باسم محمد صالح (1987). القانون التجاري، جامعة بغداد ص 34.

²⁶ - See: CH. Lyou Caen and L. Renault (1889). Traite de Droit Commercial, P. 91. Para. 106.

<https://gallica.bnf.fr/ark:/image:texteImage101w/fs04272k6/bpt12148>

²⁷ - CH. Lyou Caen.

²⁸ - باسم، القانون التجاري، ص 49.

²⁹ - حکم شماره 176 سال قضایی 68 جلسه مؤرخ 4 جنوری 1999. نقل از خاطر، محمود ربیع (2018). قانون التجارة معلقاً علیه بأحدث أحكام محكمة النقض، دار محمود، قاهره، ص 14.

³⁰ - سمرقندی، علاء الدین (1984). تحفة الفقهاء، جلد (1)، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ 1، ص 272.

³¹ - ابن الهمام، شرح فتح القدير، ج ص 226.

این اصل در قانون تجارت فرانسه³² و کشورهای متأثر از آن نیز پذیرفته شده است³³. اصولنامه تجارت افغانستان در مواد 14 و 15، هنگام صحبت از خرید و یا به اجاره گرفتن منقول، تصریح کرده است که اعمال مذکور زمانی اعمال تجارتي پنداشته می شود که به نیت فروش و یا اجاره دادن انجام شده باشد. ماده 14 چنین صراحت دارد: «اشخاص تاجر یا غیر تاجر که اموال منقول را بمقصد فروش و یا اجاره دادن بدیگری خریداری مینماید و آن اموال منقول را بحالت اصلی آن و یا بشکل دیگری تبدیل نموده بفروشند و یا اجاره بدهند این فروش و اجاره از معاملات تجارت محسوب میشود». ماده 15 قانون مذکور چنین صراحت دارد: «اشخاص تاجر و غیر تاجر که اموال منقوله را به قصد اجاره دادن از کسی اجاره بگیرند، اجاره دادن چنین اموال منقوله از معاملات تجارتي محسوب میشود».

4. تغییر در نیت:

در رابطه به نیت بحث فقهی دیگری نیز مطرح شده است که تأثیرات آنرا در حقوق مشاهده می توانیم. این بحث عبارت است از تحول در نیت بعد از خرید. این تحول به دو شکل قابل تصور است: خرید جنس به نیت غیر تجارت سپس به وجود آمدن نیت تجارت، و یا برعکس خرید مال به نیت تجارت سپس تغییر در نیت و اراده استفاده غیر تجارتي از مال مذکور. فقهاء مجرد تحول نیت خریدار را در حالت اول برای تجارتي پنداشتن عمل او کافی نمی دانند مگر اینکه این تحول نیت با عمل تجارت یکجا شود چون اصل فقهی «مقترن بودن نیت با عمل» چنین اقتضا دارد. یعنی خرید غیر تجارتي به مجرد نیت تجارت، عمل تجارتي حساب نمی شود مگر اینکه عملاً خریدار به تجارت آن اقدام ورزد. اما در حالت دوم، که مال به نیت تجارت خریداری شده است، مجرد تغییر نیت آنرا غیر تجارتي می سازد، زیرا انصراف از تجارت عمل منفی است (ترک فعل تجارت) و این عمل به مجرد تغییر نیت، واقع می شود، پس قاعده «اقتران عمل با تغییر نیت» در این حالت به شکل اتوماتیک واقع می شود³⁴. در قانون تجارت فرانسه و کشورهای متأثر از آن چون مصر، عراق، افغانستان و غیره، این جزئیات و تفصیلات بحث نشده است. اما دکتورین حقوقی در این کشورها به آن پرداخته است³⁵.

5. خرید تاجر به نیت استفاده شخصی:

تاجران عادتاً به قصد کسب منفعت اجناس را خریداری می کنند، لذا عادتاً اموال خریداری شده توسط آنها اموال تجاره محسوب می شود. اما اگر قصد و نیت تاجر از خرید مال استهلاک و استفاده شخصی باشد، در این صورت عمل آنها تجارتي حساب نمی شود. فقه اسلامی بین این دو نوع اعمال تاجران تفکیک نموده است، و این تفکیک را قوانین وضعی نیز رعایت نموده اند. امام سرخسی در این خصوص می گوید: «ولیس علی التاجر زکاة مسکنه و خدمه و مرکبه و کسوة أهله و طعامهم و ما تجمل به من آنية أو لؤلؤ و فرس و متاع لم ینو به التجارة لأن نصاب الزکاة المال النامی و معنی النماء فی هذه الأشياء لایکون بدون نية التجارة...»³⁶. ترجمه: در مسکن، خدمه و مرکب تاجر زکات واجب نیست. همچنان در لباس و طعام اهل وی و وسایل تجملی وی چون ظروف یا دانه های لؤلؤ، اسب و سایر متاعی که نیت تجارت در آن را ندارد زکات لازم نیست. زیرا در نصاب زکات مالی مدار اعتبار قرارداده می شود که درحالت نمو باشد. معنی نمو در اشیای مذکوره فقط زمانی متصور است که نیت تجارت موجود باشد. قانون تجارت افغانستان در ماده 20 تصریح می دارد: «تمام معاملات یک تاجر تجارتي محسوب میشود مگر اینکه ثابت شود که معامله عادی است». قانون تجارت مصر در ماده 8، و قانون تجارت فرانسه در ماده (L-110-9 و L-110-3) این اصل را ذکر نموده اند. در قانون تجارت عراق چنین حکمی مشاهده نمی شود.

32 - فقره های 1 و 2 ماده (L-110-1) قانون تجارت فرانسه.

33 - ثروت، علی عبد الرحیم (2003). الأعمال التجارية والتاجر و الشركات التجارية في القانون التجاري الجديد، نادي القضاة، ص 71.

34 - سرخسی، ابوبکر محمد ابن أبي سهل (ل). المبسوط، ج 2 ص 198.

35 - باسَم، ص 53.

36 - سرخسی، أبو بكر محمد ابن أبي سهل (ل). المبسوط، ج 2، ص 198.

6. تبعیت معاملات فرعی از معاملات اصلی:

فقهاء بخاطر تفکیک بین اموال تجاری و غیر تجاری، قاعده «الفرع تابع للأصل»³⁷ را مطرح کرده اند که امروز دکتورین حقوقی در فرانسه و کشورهای متأثر از آن به شکل گسترده این قاعده را در تفکیک بین معاملات تجاری و مدنی مورد استفاده قرار می دهند. به اساس همین اصل معاملات تجاری را حقوق دانان به: "معاملات تجاری اصلی"³⁸ و "معاملات تجاری تبعی"³⁹ تقسیم نموده اند.⁴⁰ مفهوم این قاعده این است که اگر اصل معامله تجاری باشد، معاملات تابع آن ضمناً تجاری پنداشته می شود و اگر اصل معامله تجاری نباشد معاملات فرعی آن نیز تجاری شمرده نمی شود. به عنوان مثال تاجری که با نجار عقد می بندد تا برایش کربت بسازد تا میوه هایی را که به نیت فروش خریداری کرده داخل آن قرارداد به فروش برساند. در اینجا خرید و فروش میوه معامله تجاری است، اما ساختن کربت معامله مدنی، اما چون اصل معامله تجاری است، ساختن کربتها به حیث فرع آن نیز تجاری شمرده می شود.

نخست اقوال فقهاء را در این خصوص نقل می کنیم سپس به گفته های حقوق دانان اشاره خواهیم کرد. علامه ابن الهمام در شرح کتاب هدایه از فتاوی قاضی خان نقل می کند:

«إذا اشترى دواب للبيع و اشترى لها مقاود و جلالاً فإن كان لا يدفع ذلك مع الدابة إلى المشتري لا زكاة فيها، و إن كان يدفعها معها و جب فيها و كذا العطار إذا اشترى قوارير»⁴¹. ترجمه: هرگاه شخصی حیواناتی را به نیت فروش خریداری می کند و برای حیوانات مذکور ریسمان و جُل می خرد، اگر ریسمان و جل مذکور را هنگام فروش حیوان به خریدار تسلیم نکند، در آنها زکات نیست⁴² اما اگر آنها را یکجا با حیوان به مشتری تسلیم نماید در آنها نیز زکات لازم است و هکذا عطاری که بوتل ها را خریداری می کند (و در آن عطر را می ریزد و به فروش می رساند).

سپس علت آنرا چنین بیان می کند:

«...و اعلم أن نیت التجارة في الأصل تعتبر ثابتة في بدله... لأن حكم البديل حكم الأصل...»⁴³. ترجمه: بدان که نیت تجارت هرگاه در اصل معامله موجود باشد در فرع آن نیز موجود فرض می شود... زیرا بدل حکم اصل را به خود می گیرد.

بدین اساس، اگر اصل معامله تجاری باشد معاملات تابع آن نیز تجاری شمرده می شود. امروزه در علم حقوق، این قاعده فقهی کاربرد وسیع دارد به ویژه در کشورهای که محاکم تجاری از محاکم مدنی جدا شده اند و از لحاظ موضوعی صلاحیت رسیدگی هر کدام مشخص گردیده است مانند کشورهای فرانسه، مصر، عراق، کویت افغانستان... و غیره؛ زیرا در این کشورها معاملات مدنی در محاکم مدنی و طبق قوانین مدنی رسیدگی می شوند و معاملات تجاری در محاکم تجاری طبق قوانین تجاری. مثلاً دهقانی که خریطه، جوال و یا کربت را خریداری می کند و محصولات زراعتی خود را در آن قرار داده به فروش می رساند، اعمال او تجاری شمرده نمی شود و تابع زکات عروض تجارت نیست هر چند خریطه و یا کربت را دهقان خریداری کرده سپس فروخته (یعنی عمل خرید و فروش را ضمناً انجام داده است) چون اصل در اینجا محصولات زراعتی است نه خریطه و یا کربت و از آنجائیکه اصل معامله مدنی است، معاملات فرعی آن نیز مدنی شمرده می شود و در نتیجه بالای دهقان احکام زکات عشر تطبیق می شود نه احکام زکات عروض تجارت. و هکذا زمانیکه یک رسام لوحه رسامی خود را به فروش می رساند عمل او معامله مدنی پنداشته می شود ولو رنگ، کاغذ، چوکات و سایر وسایل استفاده شده در لوحه را قبلاً خریده باشد، زیرا تمام این وسایلی که خرید و فروش شده اند فرع هنر رسامی هستند و حکم آنها می گیرند. در مقابل، اگر اصل معامله تجاری باشد، معاملات فرعی آن نیز معاملات

³⁷ - فرع تابع اصل است.

³⁸ - Actes de commerce par nature.

³⁹ - Accessoires ou relatifs.

⁴⁰ - دکتور باسم محمد صالح در کتاب وزین خود القانون التجاري این تقسیم بندی را به 9 مآخذ فرانسوی احاله نموده است. مراجعه شود: باسم محمد صالح (.)

القانون التجاري، جامعة بغداد، ص 45؛ همچنان مراجعه شود: ثروت، علی عبد الرحيم (2003). الأعمال التجارية والتاجر والشركات التجارية في القانون التجاري

الجديد، نادي القضاة، ص 122-139.

⁴¹ - ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي (.) شرح فتح القدير، دار الكتب العلمية، بيروت، ج 2 ص 227.

⁴² - یعنی از جمله اموال التجاره حساب نمی شود تا زکات در آن لازم گردد.

⁴³ - الحنفی، زين الدين ابن النجيم (1311ق). البحر الرائق شرح كنز الدقائق، المطبعة العلمية، القاهرة، ج 2، ص 246؛ ابن الهمام، ج 2، ص 227.

تجارتی شمرده می شود که حقوق دانان آنرا به نام «معاملات تجارتي تبعی» می خوانند، مانند تاجری که با نجار عقد استصناع می بندد تا برایش کارتن بسازد، تا در کارتن های مذکور اموال التجاره خود را به فروش برساند، ساخت کارتن با وجودیکه در اصل یک معامله مدنی است اما از آنجائیکه تابع یک معامله تجارتي است، تجارتي پنداشته می شود و در محاکم تجارتي حل و فصل می گردد.

جالب اینست که استاد جوجلار وایبولیتو اساس منطقی نظریه «معاملات تجارتي تبعی» را قاعده «الأصل تابع للفرع» عنوان می کند⁴⁴ که مشابهت تام بین سخن او و سخن فقیه حنفی علامه ابن الهمام را نشان میدهد.

7. افتراض وعدم افتراض نیت تجارت:

قابل ذکر است که در فقه اسلامی، برخی اعمال ذاتاً مدنی و برخی دیگر ذاتاً تجارتي فرض شده است صرف نظر از نیت انجام دهنده آن، و این قاعده فقهی نیز بر حقوق تأثیر خود را به جا گذاشته است. مثلاً خرید زمین خراجی و یا عشری ولو به نیت تجارت صورت گرفته باشد در فقه اسلامی به حیث معامله مدنی فرض شده است. این نوع زمین به حیث اموال التجاره حساب نمی شود و تابع زکاة عروض التجاره نیست بلکه احکام خراج و اگر زمین عشری باشد و خریدار آنرا زراعت نموده باشد احکام عشر بالای آن تطبیق می گردد. علامه ابن الهمام در این خصوص می گوید:

«ولا بد من كونه مما يصح فيه نية التجارة كما قدمنا، فلو اشترى أرضاً خراجية للتجارة ففيها الخراج لا الزكاة، و لو كانت عشرية فزرعها حكى صاحب الإيضاح أن عند محمد يجب العشر و الزكاة، و عندهما العشر فقط»⁴⁵. ترجمه: طوریکه قبلاً شرح گردید، شیئی خریداری شده باید از جمله اموالی باشد که موضوع تجارت قرار گرفته می تواند. بنابراین، اگر شخصی زمین خراجی را به نیت تجارت بخرد در آن خراج لازم است نه زکات، و اگر زمین عشری باشد و خریدار آنرا زراعت نماید مؤلف الإيضاح روایت نموده است که نزد امام محمد در آن عشر و زکات هر دو لازم است، و نزد امام ابوحنیفه و امام ابویوسف فقط عشر لازم است.

در مقابل، برخی اعمال دیگر را فقه اسلامی ذاتاً تجارتي شمرده است ولو نیت انجام دهنده آن تجارت نباشد مانند خرید اشیای مرتبط به تجارت توسط مضارب⁴⁶. شخص مذکور اگر جنسی را که به امور تجارت ارتباط دارد خریداری می کند تجارتي فرض می شود و تابع زکات عروض تجارت قرار می گیرد صرف نظر از نیت او. امام ابن الهمام در این خصوص چنین می گوید:

«ولو ابتاع مضارب عبداً و ثوباً له و طعاماً و حمولة و جبت الزكاة في الكل و إن قصد غير التجارة لأنه لا يملك الشراء إلا للتجارة»⁴⁷. ترجمه: اگر شریک مضارب برده بی بخرد و برای وی لباس و طعام و مرکب بخرد در تمام اشیای خریداری شده زکات لازم است و لو هدف مضارب تجارت نباشد زیرا او صلاحیت خرید برای غیر از تجارت را ندارد.

در حالیکه اگر اشخاص عادی چیزهای تابع تجارت شانرا بخردند چون کارتن برای حمل میوه و غیره، قسمیکه قبلاً شرح گردید، فقط زمانی عمل شان تجارتي حساب می شود که این اشیاء را ضمناً به فروشنده تسلیم نمایند. یعنی کارتن را با میوه به خریدار بدهند. این تفکیک بسیار به جا است و در دکترین حقوق آنرا پیدا نتوانستیم.

قابل ذکر است که اصل فقهی فوق (تجارتي فرض نمودن معاملات مضارب) نیز به شکلی بر حقوق تجارت تأثیر خود را گذاشته است. چون حقوق تجارت وضعی بعد انقلاب کبیر فرانسه در قسمت تعریف معاملات تجارتي معیار موضوعی⁴⁸ (Objective) را بر معیار شخصی⁴⁹ (Subjective) برگزید و فهرستی از اعمال را به حیث معاملات تجارتي معرفی کرد. این اعمال را اگر تاجر و یا غیر تاجر انجام دهند، معاملات شان تجارتي پنداشته می شود، اما بخاطر تحولی که در عرصه تجارت وجود دارد، برای مقنن بسیار

44 - مراجعه شود: جوجلار وایبولیتو، ج 1 شماره 79. نقل از: ثروت، علی عبد الرحيم (2003). الأعمال التجارية والتاجر و الشركات التجارية في القانون التجاري الجديد، نادي القضاة، ص 124.

45 - ابن الهمام، ج 2، ص 226.

46 - مضارب عبارت است از یکی از اطراف عقد مضاربت که سرمایه ندارد اما در سرمایه دیگری کار می کند و فایده میان او و صاحب سرمایه تقسیم می شود.

47 - ابن الهمام، ج 2، ص 227.

48 - به اساس معیار موضوعی، قانون ماهیت اعمال تجارتي را مشخص می کند و فهرست آنرا ذکر می کند و هر شخصی که عمل مذکور را انجام دهد معامله وی تجارتي حساب می شود و تابع قوانین تجارت می باشد چه انجام دهنده آن تاجر باشد و یا غیر تاجر.

49 - به اساس معیار شخصی، معاملات یکعده اشخاص معین تجارتي شمرده می شود که تاجران اند، و به این اساس قوانین تجارتي فقط روابط تاجران را تنظیم می کند. این معیار در قوانین تجارتي فرانسه قبل از انقلاب کبیر فرانسه معمول بود چون اساساً حقوق تجارت متشکل از عرف تاجران بود.

دشوار است تا تمام معاملات تجارتي را در قانون پيش بيني نمايد، از اينرو در آخر فهرست، اين اصل را پذيرفت كه تمام معاملات تاجر هرچند در قانون تجارت پيش بيني نشده باشد تجارتي فرض مي شود. قانون تجارت افغانستان در مواد 14 الی 19 فهرست معاملات تجارتي را ذكر كرد و در ماده 20 اين اصل را چنين انعكاس داد: «تمام معاملات يك تاجر تجارتي محسوب ميشود مگر اينكه ثابت شود كه معامله عادي⁵⁰ است».

8. تجارتي پنداشتن عقارهاي خريداري شده به نيت فروش:

در فقه اسلامي زمينهاي خريداري شده به نيت فروش اموال تجارتي شمردن مي شود و احكام زكات تجارت بالاي آن تطبيق مي شود.⁵¹ در قانون فرانسه الی سال 1967 خريد و فروش زمين معامله مدني شمردن مي شد و به تبعيت از آن قوانين تجارتي كشورهاي عراق، مصر و افغانستان در شرح اعمال تجارتي قيد منقول بودن را ذكر نموده بودند. يعني خريد عقار به نيت فروش را عمل تجارتي نخوانده بودند. سپس در سال 1967 قانونگذار فرانسه ماده 622 قانون تجارت خود را توسط قانون شماره 13 مؤرخ جولای سال 1967 تعديل نمود و خريد و فروش زمين و يا اجاره گرفتن زمين به نيت اجاره دادن را عمل تجارتي خواند.⁵² به تبعيت از آن كشورهاي عراق⁵³ و مصر⁵⁴ نيز در قوانين شان تعديلات متذكره را وارد نمودند. اصولنامه تجارت افغانستان تا اكنون به حال خودش باقي است. يعني خريد و فروش زمين را معامله تجارتي نخوانده است.

مناقشه:

ملاحظه گرديد كه ميان مطالب ارايه شده در فقه اسلامي در گذشته و حقوقدانان فرانسه در عصر حاضر مشابهت هاي فراوان وجود دارد كه در اين مقاله فقط يك بخشي از آن كه با ماهيت اعمال تجارتي ارتباط دارد، بررسي گرديد. اين مشابهت ها خالي از دو حالت نيست: يا اينكه از باب تصادف است و يا بحث تأثيرگذاري و تأثيرپذيري مطرح است. در اين مقاله، بنا بر دلايل ذيل، فرضيه دوم ترجيح داده شده است. يك: اسبقيت تاريخي بحثهاي فقه اسلامي در اين مطالب نسبت به بحثهاي حقوقی، به ويژه اينكه برخي از اين احكام در قوانين روم كه يكي از مهمترين منابع قوانين غربي است مشاهده نهي شود.⁵⁵ دو: ترجمه منابع فقهی به زبان فرانسوي و دسترسي حقوق دانان فرانسه به آن، سه: حاكميت مسلمانان بر تجارت جهاني بين سده هاي 9 الی 11 ميلادي⁵⁶ و تأثيرات احتمالي اين حاكميت بر عرف به وجود آمده در اين مدت، عرفي كه مبناي قوانين تجارتي غربي به شمار مي رود، چهار: تطبيق فقه اسلامي بر بخشي از خاك اروپا (هسپانيه) براي هفت و نيم قرن و تأثير علمي و ادبي مراكز علمي هسپانيه بر كشورهاي اروپايي، همچنان يك و نيم قرن ديگر تركهاي عثماني بر بخشهايي از اروپا حاكميت داشتند و فقه اسلامي در اين قسمتها تطبيق مي گرديد، پنج: وجود اصطلاحات فقه اسلامي در قوانين غربي كه فرضيه تأثير گذاري فقه اسلامي بر قوانين غربي را ترجيح ميدهد مانند كلمه (Aval) در قوانين فرانسوي به معني ظهنويسی و حواله، (Magazin) مخازن (گدام ها)، (alcalde) القاضي، (Tarrif) تعرفه (الطريف)، صك (Cheque) و غيره.

نتيجه گيري:

فقه اسلامي در باب زكات عروض التجارة راجع به ماهيت اعمال تجارتي به تفصيل بحث نموده است. اين بحثها در هشت مورد با بحثهاي مطرح در حقوق فرانسه و كشورهاي متأثر از آن همخواني دارد كه شامل موارد ذيل مي گردد: معيار سرمايه گذاري و دست به دست شدن جهت تفكيك بين معاملات تجارتي از غير تجارتي، ارزش نيت در شناخت معاملات تجارتي، تأثير تحول نيت بعد از خريد، مدني پنداشتن خريد تاجر غرض استفاده شخصي، تبعيت معاملات فرعي از معاملات اصلي، افتراض نيت تجارت براي تاجر و اخيراً تجارتي پنداشتن عقارهاي خريداري شده به منظور فروش. دلايلي كه تأثير گذاري فقه اسلامي بر حقوق فرانسه

⁵⁰ - مراد از معامله عادي در اصولنامه تجارت، معامله مدني است.

⁵¹ - سمرقندي، علاءالدين (1984). تحفة الفقهاء، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ 1، ج 1 ص 271.

⁵² - International Encyclopaedia of Comparative Law, Vo. 11, Part 11, P. 33.

⁵³ - مراجعه شود: مراجعه شود: باسم محمد صالح (ل). القانون التجاري، جامعة بغداد، ص 48-50.

⁵⁴ - مراجعه شود: فقره (م) ماده 5 قانون تجارت مصر، شماره 17 سال 1999.

⁵⁵ - براي مطالعه نمونه هايي از اين مسايل، مراجعه شود به: عبد الله علي حسين (2001). المقارنات التشريعية بين القوانين المدنية الغربية و الشريعة الإسلامية، دار السلام، قاهره، چاپ 1، ج 1، ص 23-24.

⁵⁶ - Potz, Richard: Islam and Islamic Law in European Legal History, in: European History Online (EGO), published by the Institute of European

URL: <http://www.ieg-ego.eu/potzr-2011a-en> URN:urn:nbn:de:0159-2011112112. History (IEG), Mainz 2011-11-21.

را تقویت می کند شامل نکات ذیل می گردد: قدامت فقه اسلامی، وجود برخی از اصطلاحات فقهی عربی در قوانین فرانسه، شکل گیری حقوق تجارت فرانسه در زمانی که مسلمانان در عرصه تمدن و تجارت در صدر ملتهای جهان قرار داشتند، ترجمه کتابهای شرعی به زبان فرانسوی، رابطه علمی فرانسه با مسلمانان از طریق اندلس، جنگهای صلیبی و استعمار مصر، احتمال تأثیرگذاری فقه اسلامی بر حقوق فرانسه را ترجیح می دهد. بنابراین، گفته می توانیم که فقه اسلامی بر حقوق تجارت فرانسه در تشخیص ماهیت اعمال تجارتي تأثیر گذار بوده است.

مآخذ:

1. قرآن کریم
- الف: قوانین:
 2. اصولنامه تجارت افغانستان، منتشره جریده رسمی شماره 89 میزان سال 1336.
 3. قانون تجارت عراق، شماره 30 مارچ 1984.
 4. قانون تجارت فرانسه، حسب آخرین تعدیل در سال 2013.
 5. قانون تجارت مصر، شماره 17 سال 1999.
- ب: کتابها:
 6. ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی (ع). شرح فتح القدير، دار الکتب العلمیة، بیروت، ج 2.
 7. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (ع) مقدمة ابن خلدون، دار الکتب العلمیة، بیروت.
 8. ابن منظور، محمد بن مکرم الأفریقی، لسان العرب (ع)، دار صادر بیروت، ج 4.
 9. ابوداود (ع). سنن أبي داود، جلد (2)، کتاب الزکاة، باب العروض إذا كانت للتجارة هل فيها زکاة، بیروت، دار الکتب العربی.
 10. باسم محمد صالح (ع). القانون التجاري، جامعة بغداد.
 11. ثروت، علی عبد الرحيم (2003). الأعمال التجارية والتاجر والشركات التجارية في القانون التجاري الجديد، نادي القضاة.
 12. جرجانی، علی بن محمد (ع). التعريفات، دار الريان للتراث؛ ابن خلدون، المقدمة، ج 2.
 13. خاطر، محمود ربيع (2018). قانون التجارة معلقاً عليه بأحدث أحكام محكمة النقض، دار محمود، قاهره.
 14. سرخسی، أبوبکر محمد ابن أبي سهل (ع). المبسوط، دار المعرفة، بیروت، ج 2.
 15. شافعی، محمد بن ادريس (1983). الأم، دارالفکر، بیروت، ج 2.
 16. عبد الله علی حسین (2001). المقارنات التشريعية بين القوانين المدنية الغربية و الشريعة الإسلامية، دار السلام، قاهره، چاپ 1، ج 1.
 17. السمرقندی، علاء الدین (1984). تحفة الفقهاء، جلد (1)، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ 1، ص 272.
 18. ف. هایید (W. Heyd) (1985). (ترجمه أحمد محمد رضا) تاريخ التجارة في الشرق الأدنى، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ج 1.
 19. المجددی، محمد عميم الإحسان البرکتی (2003). التعريفات الفقهية، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ 1؛
 20. نزيه حماد (2008). معجم المصطلحات المالية و الاقتصادية في لغة الفقهاء، چاپ 1، دار البشير، جده؛
 21. نووی أبو زکریا، معی الدین (ع). المجموع شرح المهذب، مكتبة الإرشاد، السعودية، ج 6.
 22. نووی، يحيى بن شرف أبو زکریا (1996). تهذيب الأسماء و اللغات، دار الفکر، بیروت، چاپ 1، ج 3.
 23. الهيثي، ابن حجر (2008). تحفة المحتاج في شرح المنهاج، دار الفكر للنشر والتوزيع، بیروت، ج 12.
 24. CH. Lyou Caen and L. Renault (1889). Traite de Droit Commercial. P. 91. Para. 106.
 25. International Encyclopaedia of Comparative Law, Vo. 11, Part 11, P. 33.

26. Potz, Richard: Islam and Islamic Law in European Legal History, in: European History Online (EGO), published by the Institute of European History (IEG), Mainz 2011-11-21.
27. Rene Roblot: Droit commercial, 1964, p. 161. No. 300. Hamel et Lagarde: op. cit. p. 172.
28. Thaller et Percerou: Principes de droit Commercial t. I. 1931. P. 5, Nos 6 et 14.